



تمام انبيای الهي شريك جريان كربلا بودند

آيت‌الله محمد شجاعی با استناد به روايات مي‌گويد که جريان كربلا براي تمام انبياء و اولياء مطرح شده بود و آنها وظيفه داشتند که در اين جريان شريك شوند و گاهي خونشان با خون سيدالشهداء آميخته مي‌شد.

آيت‌الله محمد شجاعی با استناد به روايات مي‌گويد که جريان كربلا براي تمام انبياء و اولياء مطرح شده بود و آنها وظيفه داشتند که در اين جريان شريك شوند و گاهي خونشان با خون سيدالشهداء آميخته مي‌شد. به گزارش خبرنگار آيين و اندیشه فارس، آيت‌الله محمد شجاعی در باب شخصيت و نهضت امام حسين (ع) سلسله سخنراني‌هايي را بيان کرده است. آنچه در پي مي‌آيد متن سخنراني برنامه هفتم معظم‌له است که به ابتکار خبرگزاري فارس منتشر مي‌شود.

* سوگواري براي حسين (ع) از زمان حضرت آدم هنگامی که حضرت آدم از بهشت به زمين هبوط کرد، بين او و حوا فاصله افتاد. آدم همينطور در زمين مي‌گشت تا به سراغ حوا برود. به كربلا رسيد و همين که پايش به آنجا رسيد، دلش به حزن افتاد بدون اينکه علتش را بداند، درست در آن نقطه که سيدالشهداء (ع) به شهادت رسیده است، آدم پايش لغزيد و از پايش خون آمد. آدم گفت: خدايا باز از من گناهي سر زد که اين عقوبت به سراغ من آمد؟ ندا آمد که به خاطر گناه نيست. اينجا فرزند تو حسين (ع) را به ظلم مي‌کشند. خون تو هم جريان پيدا کرد تا همگام با خون حسين (ع) باشد. از آدم که مي‌گذريم به حضرت نوح مي‌رسيم. شيخ‌الانبياء هم مي‌بايست در اين غم شريك مي‌شد. وقتي کشتي نوح به كربلا رسيد، زمين کشتي را به اضطراب انداخت و نوح هم به اضطراب افتاد و دعا کرد و گفت: خدايا، اين خوف و اضطرابي که اينجا پيش آمد، قبل از اين بر من وارد نشده بود، جريان چيست؟ جبرئيل آمد و گفت که اي نوح (ع) اينجا فرزند محمد (ص) خاتم انبياء و فرزند خاتم اوصيا به قتل مي‌رسد. و کسي که لعين آسمان‌ها و زمين است، او را به قتل مي‌رساند. نوح هم قاتل سيدالشهداء (ع) را لعن کرد. پس نوح هم شريك حزن شد.

* خون ابراهيم (ع) با خون حسين (ع) همراه شد

ابراهيم (ع) سوار بر مرکبي از كربلا مي‌گذشت. از آنجا که مي‌گذشت پاي اسبش لغزيد و ابراهيم (ع) به زمين افتاد. سرش شکست و خونش جاري شد. ابراهيم شروع به استغفار کرد. گفت: خدايا چه از من سرزده است؟ جبرئيل آمد گفت: از تو گناهي سرزده است. اينجا سبط خاتم‌الانبياء و فرزند خاتم اوصيا به قتل مي‌رسد. خون تو جريان پيدا کرد تا با خون او همگام باشد. ابراهيم (ع) از جريانات كربلا سؤال کرد و متوجه شد که شخصي به نام يزید او را به قتل مي‌رساند، ابراهيم (ع) او را لعن کرد. حضرت موسي (ع) نيز با يوشع در حرکت بود که به كربلا رسيدند. آنجا کفش‌اش پاره شد و خاري به پايش فرو رفت. خون پاهایش جريان پيدا کرد. گفت که خدايا چه چيزي از من سرزده است؟ جواب آمد که اينجا، حسين (ع) کشته مي‌شود و خونش ريخته مي‌شود. اين خون تو هم بايد آميخته با خون حسين (ع) باشد. بعد سؤالاتي در خصوص حسين (ع) پرسيد. جواب آمد که سبط محمد مصطفي (ص) و پسر علي مرتضي (ع) است. از قاتلش پرسيد که گفته شد، لعين در همه حالت. موسي (ع) متأثر شد و قاتلين را لعن کرد. از سليمان نبي هم که ملك عظيم داشت، آمده است که او در بساطش در هوا سير مي‌کرد. به فضاي كربلا که رسيد، باد بساط را به اضطراب انداخت و سليمان از سقوط ترسيد و باد آرام شد. بساطش در زمين كربلا نشست. سليمان به باد گفت که چرا چنين کردي؟ باد گفت که اينجا حسين (ع) به قتل مي‌رسد. پرسيد حسين (ع) کيست؟ گفت: سبط محمد مختار و فرزند علي کرار است. از قاتلش پرسيد و بعد به لعن قاتلش پرداخت.

* عيسي (ع) سوگوار حسين (ع) بود

راه عيسي (ع) با حواريون به كربلا افتاد. ديد که آهوان بيابان آنجا جمع شده‌اند و مي‌گريند. عيسي (ع) گريه کرد و حواريون هم گريستند؛ ولي نمي‌دانستند عيسي (ع) براي چه گريه مي‌کند. پرسيدند؛ اي روح‌الله! چه چيز شما را به گريه انداخت. عيسي (ع) گفت: مي‌دانيد اين چه زميني است؟ اينجا جايي است که فرزند رسول‌الله احمد در آن کشته مي‌شود و فرزند طاهره بتول به قتل مي‌رسد. بعد عيسي (ع) به حواريون مي‌گويد که آهوان از اين بيابان دست‌بردار نيستند؛ چون به اين تربت شوق خاص دارند. گريه رسول‌الله (ص) هم از حد بيرون بود. رسول‌الله (ص) از همان اول که به معراج شرف شد، در آن معراج جريان براي مکشوف شد. ملائکه نزد رسول‌الله (ص) مي‌آمدند و قبل از تولد سيدالشهداء (ع) از شهادتش خبر مي‌دادند. بعد از تولدش هم مکرر و مکرر جبرئيل و ملائک ديگر مي‌آمدند و هنگامی که امام حسين (ع) کوچک بود، به رسول‌الله (ص) تعزيت مي‌گفتند و رسول‌الله (ص) سخت مي‌گريست.

رسول الله (ص) منزلت سیدالشهدا (ع) که سرّ خداست را بهتر از همه می‌دانست و به همین دلیل بیش از همه برای امام حسین (ع) گریست و در روایت است که همه ملائکه به رسوالله (ص) تسلیم گشتند.

ام سلمه می‌گوید: وقتی که رسوالله (ص) در منزل من بود و حسین (ع) را در آغوش داشت، چشمانش اشک ریخت. گفتم چه شده که گریه می‌کنی؟ گفت: که جبرئیل آمد و خبر داد و به من درباره فرزندم حسین (ع) تعزیت گفت که طایفه‌ای از امت من او را می‌کشند. خدا شفاعت من را به آنها نرساند.

جبرئیل هم خیلی برای امام حسین (ع) گریه کرده است. در محفل اولیاء و انبیاء این مسأله مطرح بود و حتی وظیفه‌ای بود که آنها باید در جریان قرار می‌گرفتند و متأثر می‌شدند. باید در این جریان شریک می‌شدند و گاهی خونشان با خون سیدالشهداء (ع) آمیخته می‌شد.